

### قسامه , تعدد افراد یا تکرار قسم؟

راساس دیدگاه مشهور فقها اگر ولی دم نتوانست پنجاه نفر برای سوگند فراهم آورد بلکه تعداد کمتری آورد یا فقط خود او بود، قسم تکرار می شود تا به عدد قسامه (پنجاه نفر) برسد سپس به نفع او حکم صادر می شود. اگر مدعی قسم نخورد و قسم به مدعی علیه منتقل شود، باز همین گونه است. در غنیه و خلاف و ریاض براین مطلب ادعای اجماع شده است.

### شیخ مفید در مقنعه می گوید:

بینه برقتل اقامه نمی شود مگر با دو شاهد مسلمان عادل یا با قسامه. قسامه آن است که پنجاه نفر از اولیای مقتول هر کدام به اسم جلاله (الله) سوگند یاد کنند که این متهم، شخص مقتول را کشته است. اقامه قسامه تنها در صورتی درست است که مدعی علیه در موضع تهمت باشد. اگر قسامه با این وصف، وجود نداشت، اولیای مقتول پنجاه بار سوگند یاد می کنند و دیه به ایشان پرداخت خواهد شد.

### شیخ طوسی در نهایه می نویسد:

هرگاه اولیای مقتول، شاهد نداشته باشند و افرادی برای قسامه نیز نداشته باشند، باید مدعی علیه پنجاه نفر بیاورد که بر براءت او سوگند یاد کنند. اگر پنجاه نفر نداشته باشد، خود او پنجاه بار قسم را تکرار می کند و تبرئه می شود.



## محقق در شرائع می نگارد:

قسامه در قتل عمد، پنجاه سوگند است. اگر ولی دم به تعداد افراد قسامه (پنجاه نفر)

گروهی رداشته باشد، هر کدام یک سوگند یاد می کنند و اگر از این تعداد کمتر باشند،

باید سوگند را تکرار کنند تا عدد قسامه تکمیل شود.

قسامه در قتل خطای محض و خطای شبه عمد بیست و پنج سوگند است. برخی از فقهای

ماموارد قتل عمد و قتل خطا را یکسان دانسته اند. این رای از وثاقت بیشتری برخوردار

است، اما تفصیل میان موارد عمد و خطا در مذهب ما روشن تر است.

اگر مدعیان، جماعتی باشند، پنجاه سوگند در قتل عمد و بیست و پنج سوگند در قتل خطا

میان آنها به طور مساوی تقسیم می شود.

اگر متهمان بیش از یک نفر باشند حکم آن مردد است و روشن تر آن است که همانند

حالت انفراد علیه هریک باید پنجاه سوگند اقامه شود، زیرا هریک از این افراد به صورت

منفرد مورد اتهام هستند. اما اگر متهم یک نفر باشد و پنجاه نفر از خویشان خود را حاضر

کند که به برائت اوشهادت دهند، هریک از ایشان باید یک بار سوگند یاد کند، ولی اگر

کمتر از پنجاه نفر باشند با تکرار سوگند باید عدد تکمیل شود.

اگر ولی دم افرادی را برای قسم نداشته باشد و خود او نیز قسم یاد نکند، می تواند متهم را پنجاه بار قسم دهد و اگر متهم افرادی داشته باشد که برای او سوگند یاد کنند، خود او نیز مانند یکی از ایشان سوگند داده می شود.

### امام خمینی (ره) در تحریر الوسیله می گوید:

اگر مدعی به تعداد افراد قسامه خویشاوندانی داشته باشد، هر یک از ایشان یک بار سوگند یاد می کند و اگر تعداد، کمتر از عدد قسامه باشد، قسم تکرار می شود تا عدد قسامه تکمیل شود. اگر خویشاوندان او بیش از عدد قسامه باشند، مختارند که در قتل عمد پنجاه نفر و در قتل غیر عمد بیست و پنج نفر از میان خود تعیین کنند.

مساله ۲ اگر مدعی افرادی برای قسامه نداشته باشد یا داشته باشد، ولی همه آنان یا بعضی از آنان از ادای سوگند امتناع ورزند، خود مدعی و موافقان او سوگند داده می شوند و سوگندایشان تکرار می شود تا عدد قسامه تکمیل گردد و اگر هیچ کس جز خود او نباشد، سوگند او تکرار می شود تا عدد به اتمام برسد.

مساله ۶ اگر خود مدعی یا خویشان او سوگند یاد نکنند، می تواند سوگند را به مدعی علیه برگرداند و مدعی علیه نیز باید پنجاه نفر از خویشان خود را حاضر کند که به براءت او شهادت دهند و باید هر یک بر براءت او سوگند بخورد و اگر کمتر از پنجاه نفر باشند، برای تکمیل عدد، سوگند تکرار می شود و حکم به براءت او از قصاص و دیه می شود.

اگر مدعی علیه خویشاوندی برای سوگند نداشته باشد، خود او پنجاه سوگند یاد می کند و حکم به براءت او از قصاص و دیه خواهد شد. (۱)

آیت الله خوئی در مبانی تکملة المنهاج میان قسامه مدعی و قسامه مدعی علیه تفصیل داده است و در قسامه مدعی موافق مشهور و در قسامه مدعی علیه خلاف مشهور نظر داده و گفته است:

مگر اجماع باشد بر این که در مورد مدعی علیه سوگند پنجاه مرد معتبر است و گرنه ظاهراً پنجاه سوگند مدعی علیه کافی است و نیازی به آوردن اشخاص دیگر نیست. (۲)

در برابر این دو قول، دو احتمال دیگر نیز مطرح است:

### احتمال اول:

تعدد پنجاه مرد برای سوگند، هم در مدعی و هم در مدعی علیه شرط است و در هیچ یک نمی توان به تکرار قسم اکتفا کرد.

### احتمال دوم:

تعدد پنجاه مرد برای سوگند در جانب مدعی شرط است اما در جانب مدعی علیه به تکرار پنجاه سوگند اکتفا می شود، چه تعداد پنجاه نفر برای ادای سوگند وجود داشته باشد و چه نداشته باشد.

پس چهار احتمال در این بحث وجود دارد و باید دید کدام یک با ادله سازگار است. این بررسی را در چند جهت پی می گیریم:

### جهت اول:

بی شک اگر از قسامه مانند تواتر، علم برای قاضی حاصل نشود، مقتضای اصل اولی، عدم حجیت قسامه در مقام فصل خصومت است مگر آن که دلیلی بر آن وجود داشته باشد، زیرا مقتضای اصل، عدم حجیت چیزی است که حجیت آن مشکوک است بلکه مقتضای اطلاق ادله (البینه علی المدعی و الیمین علی من انکر) نیز همین است. قدر متیقن ثبوت قسامه که از روایات مستفیض و اجماع به دست می آید، تنها اکتفا به قسامه پنجاه مرد است. اما اگر کسی قائل به اعتبار کمتر از این تعداد و اکتفا به آن، هر چند در صورت نبود پنجاه نفر باشد، باید با تکیه بر ادله، آن را اثبات کند و گرنه، روشن است که مقتضای قاعده، عدم حجیت قضایی آن است.

### جهت دوم:

روایات بسیاری فی الجمله دلالت بر آن دارد که قسامه از ادله اثبات قضایی در موارد قصاص و دیه است و حقیقت آن نزد ائمه (ع) مکتوب بوده و پیامبر در ماجرای مشهور میان انصار و یهود خیبر، براساس آن حکم کرده است.

اما سخنان علمای اهل سنت در این باره مختلف است. برخی آن را به طور مطلق قبول و برخی دیگر آن را به طور مطلق رد کرده و خلاف اصل دانسته اند و برخی نیز در خصوص اثبات دیه آن را قبول کرده اند. در روایات ائمه ما ضمن بازتاب اختلاف آرای اهل سنت، تاکید شده که حقانیت قسامه نزد ما مکتوب بوده و قسامه از جانب پیامبر اکرم (ص) تاسیس شده و خود ایشان در ماجرای انصار و یهود، طبق آن حکم فرموده است و ناچار باید آن را پذیرفت.

نیز تاکید شده که با وضع قسامه خون مسلمانان حفظ شده و مانع از آن می شود که فاسقان و فاجران، دشمنان خویش را پنهانی و بی خبر بکشند. روایت حنان بن سدید نیز شاهی بر استنکار رای عامه از سوی ائمه (ع) است. در این روایت از قول امام صادق (ع) آمده است:

سالنی ابن شرمه: ما تقول فی القسامه فی الدم؟ فاجبه بما صنع النبی (ص). فقال: ارایت لو لم یصنع هكذا کیف كان القول فیه؟ قال: فقلت له: اما ما صنع النبی (ص) فقد اخبرتك به و اما ما لم یصنع فلا علم لی به،()

ابن شبرمه از من پرسید: شما در باره قسامه برای اثبات قتل چه می گوئید؟ به آنچه پیامبر انجام داد پاسخ دادم. گفت: اگر پیامبر چنان نمی کرد، شما در مورد قسامه چه می گفتید؟ گفتم: من تو را از آنچه پیامبر انجام داد آگاه کردم، اما از آنچه انجام نداد، آگاهی ندارم.

### روایت سلیمان بن خالد نیز شاهد دیگری است:

قال ابو عبدالله (ع): سألني عيسى و ابن شبرمة معه عن القتل يوجد في ارض القوم، فقلت: وجد الانصار رجلا في ساقية من سواقي خيبر، فقالت الانصار: اليهود قتلوا صاحبنا. فقال لهم رسول الله (ص): لكم بينة؟ فقالوا: لا. فقال: افتقسمون؟ فقالت الانصار: كيف نقسم على مالم نره؟ فقال: فاليهود يقسمون.

فقالت الانصار: يقسمون على صاحبنا؟ قال: فوداه رسول الله (ص) من عنده. فقال ابن شبرمة: ارايت لو لم يؤده النبي (ص)؟ قال: قلت: لانقول لما قد صنع رسول الله (ص) لولم يصنعه. قال: فقلت: فعلى من القسامه؟ قال: على اهل القتل،

امام صادق (ع) فرمود: عيسى که ابن شبرمه همراهش بود درباره کشته ای که در زمین دیگران پیدا شده باشد، از من سؤال کرد. گفتم: انصار جنازه مردی را در یکی از قنات های خیبر یافتند و گفتند: یهودیان او را کشته اند. پیامبر به ایشان فرمود: آیا بینه دارید؟ گفتند: نه. پیامبر (ص) فرمود: آیا سوگند یاد می کنید؟ گفتند: چگونه بر چیزی که ندیدیم



سوگند یاد کنیم؟ پیامبر فرمود: پس باید یهودیان سوگند یاد کنند. انصار گفتند: آیا آنها علیه دوست کشته ما سوگند یاد کنند؟ پس پیامبر دیه او را از خود داد.

ابن شبرمه گفت: اگر پیامبر دیه او را نمی پرداخت چه می گفتید؟ امام فرمود: گفتم: ما درباره کاری که پیامبر انجام داد نمی گوئیم: اگر آن را انجام نمی داد «چه می شد». سپس

ابن شبرمه گفت: پرسیدم: قسامه برعهده کیست؟ فرمود: برعهده خویشان مقتول است.

براین اساس درمذهب ما اصل قسامه به منزله یک دلیل قضایی پذیرفته شده و در روایات مامورد تصریح قرار گرفته است و دراین، هیچ بحثی نیست، بلکه بحث ما در این جا در

کیفیت قسامه و لزوم تعدد سوگند خورندگان یا عدم لزوم آن است.

**روایات قسامه را از این جهت می توان به چهار قسم تقسیم کرد:**

**دسته نخست:**

روایاتی که فقط به اصل تشریح قسامه پرداخته اند و نظری به کیفیت اقامه و عدد آن

ندارند، از قبیل روایت صحیح حلبی از امام صادق(ع):

سالته عن القسامه، کیف کانت؟ فقال: هی حق و هی مکتوبه عندنا و لولا ذلک، لقتل الناس

بعضهم بعضا ثم لم یکن شیء و انما القسامه نجاه للناس، ( )

درباره قسامه از امام صادق(ع) پرسیدم. فرمود: قسامه حق و نزد ما مکتوب است و اگر

قسامه نبود، مردم یکدیگر را می کشتند. قسامه برای نجات مردم است.

همانند این روایت، روایات معتبر دیگری نیز وجود دارد که از آن میان می توان به دو

روایت از ابن سنان و روایات سلیمان بن خالد و زراره و حنان بن سدیر اشاره کرد.

### دسته دوم:

روایاتی که دلالت بر آن دارند که افراد قسامه باید پنجاه مرد یا پنجاه نفر باشند. براساس

ظاهر این روایات، در قسامه تعدد سوگند خورندگان به تعداد پنجاه نفر شرط است.

از جمله این روایات ، صحیح بریدبن معاویه از امام صادق(ع) است:

قال: سألته عن القسامة. فقال: الحقوق كلها بينة على المدعى و اليمين على المدعى عليه الا

في الدم خاصة. فان رسول الله(ص) بينما هو بخيبر اذ فقدت الانصار رجلا منهم فوجدوه

قتيلا، فقالت الانصار: ان فلان اليهودي قتل صاحبنا. فقال رسول الله(ص) للطالين: اقيموا

رجلين عدلين من غير كم اقيده برمته فان لم تجدوا شاهدين فاقيموا القسامة خمسين رجلا

اقيده برمته. فقالوا: يا رسول الله! ما عندنا شاهدان من غيرنا و انا لنكره ان نقسم على مالم نره

فوداه رسول الله(ص).

وقال: انما حقن دماء المسلمين بالقسامة لكي اذا راى الفاجر القاسق فرصة من عدوه حجزه

مخافة القسامة ان يقتل به فكف عن قتله. و الا حلف المدعى عليه قسامة خمسين رجلا: (ما

قتلناه و لاعلمنا له قاتلا.) و الا اغرموا اللیة اذا وجدوا قتیلا بین اظهرهم اذا لم یقسم المدعون،( )

از امام صادق(ع) درباره قسامه پرسیدم، فرمود: در همه حقوق، باید مدعی بینه بیاورد و سوگند برعهده مدعی علیه است مگر در خون. پیامبر درخیر بود که مردی از انصار گم شد سپس کشته او را یافتند. انصار گفتند: فلان شخص یهودی او را به قتل رسانده است. پیامبر(ص) به آنان فرمود: دو مرد عادل از غیر خودتان برای شهادت بیاورید تا آن شخص یهودی را در عوض کشته شما قصاص کنم و اگر دو شاهد پیدا نکردید پنجاه مرد برای قسامه بیاورید تا او را قصاص کنم. انصار به پیامبر گفتند: ما شهادی غیر از خود نداریم و دوست نداریم برای چیزی که ندیدیم قسم یاد کنیم. پس از آن، پیامبر دیه آن مرد را پرداخت .

امام صادق(ع) فرمود: خون مسلمانان با قسامه حفظ می شود، زیرا هر فاسق و فاجری نمی تواند هرگاه فرصت یافت، دشمن خود را بکشد، چون از قسامه می ترسد و می داند که اگر کسی را کشت در عوض او کشته خواهد شد.

اگر مدعی نتوانست قسامه را اقامه کند، مدعی علیه پنجاه نفر را برای قسامه می آورد که این گونه سوگند یاد کنند:

(مانکشتیم و قاتل را نمی شناسیم). در غیر این صورت اگر کشته ای میان مردمی یافت شد و مدعیان قسم یاد نکردند و متهمان نیز بر بی گناهی خود قسم نخوردند، متهمان باید دیه را پردازند.

صحیح زراره و روایت ابوبصیر نیز از این دسته هستند. (این روایات ظهور در شرطیت تعداد پنجاه مرد در قسامه هر دو طرف دعوا دارند.

دسته سوم:

روایاتی که دلالت بر اعتبار پنجاه سوگند دارند. این دسته فقط شامل معتبره مسعده بن زیاد از امام باقر (ع) است:

قال: كان ابي رضى الله عنه اذا لم يقم القوم المدعون البيئه على قتل قتلهم و لم يقسموا بان المتهمين قتلوه، حلف المتهمين بالقتل خمسين يمينا بالله: (ما قتلناه و لاعلمنا له قاتلا). ثم يؤدى الدية الى اولياء القتل. ذلك اذا قتل فى حى واحد. فاما اذا قتل فى عسكر او سوق مدينة، فديته تدفع الى اوليائه من بيت المال،)

امام باقر (ع) فرمود: هر گاه مدعیان، بینه بر قتل کشته خویش اقامه نمی کردند و سوگند نیز نمی خوردند که این متهمان او را کشته اند، پدرم متهمان به قتل را پنجاه بار به اسم جلاله به این صورت سوگند می داد که: (ما او را نکشتیم و قاتل او را نمی شناسیم)، سپس دیه را به اولیای مقتول می پرداخت. این در صورتی است که مقتول در محدوده یک قبیله پیدا

شود، اما اگر کشته ای در میان لشکر یا بازار شهری پیدا شد، دیه او از بیت المال به اولیای او پرداخت می شود.

برخی گفته اند که مقتضای اطلاق این روایت آن است که حتی اگر مدعی یک نفر باشد پنجاه سوگند او کفایت می کند، اما چنان که بعداً در تفصیل معنای حدیث خواهیم گفت، این روایت کفایت پنجاه سوگند را فقط در طرف منکر و برای نفی تهمت مطرح کرده است نه در طرف مدعی و برای اثبات قتل.

دسته چهارم:

روایاتی که در باب قسامه جراحات آمده است. در این روایات در مورد زخم هایی که دیه آنها هزار دینار است حکم به قسامه شش نفر شده. و در مورد زخم هایی که دیه آنها کمتر از این مقدار است به همان نسبت نیز افراد قسامه آنها تعیین شده است. این روایات در کتاب ظریف که در بردارنده احکام و فتاوی امیر المؤمنین (ع) در باب دیات است آمده است. ظاهراً این کتاب بین راویان معروف بوده و ظریف بن ناصح آن را بر امام صادق (ع) و یونس بن عبدالرحمن بر امام رضا (ع) خوانده اند. اگر چه در کتاب ظریف بن ناصح روایات مرفوع وجود دارد، اما می توان ادعا کرد که کتاب او معتبر است، زیرا این کتاب میان راویان شهرت داشته و اسناد معتبر متعددی در آن وجود دارد که دلالت می کند این کتاب برائمه (ع) قرائت و از سوی ایشان امضا شده است.

در خصوص همین روایت که مربوط به بحث ماست، طریق معتبری وجود دارد و آن معتبره یونس بن عبدالرحمن از امام رضا(ع) است:

فیما افتی به امیر المؤمنین(ع) فی الدیات. فمما افتی به فی الجسد و جعله ست فرائض:

النفس و البصر و السمع و الکلام و نقص الصوت من الغنن و البجح و الشلل فی الیدین و الرجلین. ثم جعل مع کل شیء من هذا قسامه علی نحو ما بلغت الدیة.

والقسامه جعل فی النفس علی العمد خمسين رجلا و جعل فی النفس علی الخطا خمسة وعشرين رجلا و علی ما بلغت دیته من الجروح الف دینار ستة نفر و ما كان دون ذلك،

فبحسابه من ستة نفر و القسامه فی النفس و السمع و البصر و العقل و الصوت من الغنن و البجح و نقص الیدین و الرجلین، فهو ستة اجزاء الرجل.

تفسیر ذلك: اذا اصیب الرجل من هذه الاجزاء الستة و قیس ذلك فان كان سدس بصره او سمعه او کلامه او غیر ذلك حلف هو وحده و ان كان ثلث بصره حلف هو و حلف معه

رجل واحد وان كان نصف بصره حلف هو و حلف معه رجلا و ان كان ثلثی بصره حلف هو و حلف معه ثلاثة نفر و ان كان اربعة اخماس بصره حلف هو و حلف معه اربعة نفر و ان

كان بصره كله حلف هو و حلف معه خمسة نفر و كذلك القسامه فی الجروح كلها، فان لم یکن للمصاب من یحلف معه ضوعفت علیه الایمان فان كان سدس بصره حلف مرة واحدة

و ان كان الثلث حلف مرتین وان كان النصف حلف ثلاث مرات و ان كان الثلثین حلف

اربع مرات و ان کان خمسۃ اسداس حلف خمس مرات و ان کان کله حلف ست مرات،

ثم يعطى. ( )

حضرت امیر(ع) جنایات وارد بر جسم را به شش قسم تقسیم کردند: نفس، بینایی، شنوایی،

تکلم و نقص در صوت (مانند گرفتگی یا خشونت صدا)، از کار افتادن دست و پاها، سپس

برای هر یک از اینها به ترتیب تعلق دیه، قسامه ای مقرر داشت: قسامه نفس را در صورت

عمد پنجاه نفر و در صورت خطا بیست و پنج نفر، و قسامه زخمهایی که دیه آنها به هزار

دینار می رسد، شش نفر قرارداد. در زخمهایی که دیه آنها کمتر از هزار دینار است، نیز به

همان نسبت از شش نفر کاسته می شود.

تفسیر این نکته آن است که هرگاه انسانی از ناحیه یکی از این اجزاء شش گانه آسیب

ببیند، اگر یک ششم بینایی یا شنوایی یا قدرت گفتار یا هر عضو دیگر خود را از دست

داده باشد، خودش به تنهایی باید سوگند یاد کند. اگر یک سوم بینایی اش آسیب دیده

، خود او به همراه یک نفر دیگر باید سوگند یاد کند. اگر نصف بینایی اش آسیب دیده،

خود او به همراه دو نفر دیگر باید سوگند یاد کنند. اگر دو سوم بینایی اش آسیب دیده

خود او به همراه سه نفر دیگر باید سوگند یاد کنند. اگر چهار پنجم بینایی اش آسیب دیده

خود او به همراه چهار نفر دیگر باید سوگند یاد کنند و اگر تمام بینایی خود را از دست

داده خود او به همراه پنج نفر دیگر باید سوگند یاد کنند. قسامه همه جراحات به همین ترتیب است. اگر شخص آسیب دیده کسی را نداشته باشد که با او سوگند یاد کند، خود او باید سوگند را تکرار کند. بنابر این اگر یک ششم بینایی اش آسیب دیده باید یک بار سوگند بخورد و اگر یک سوم آن آسیب دیده دو بار و اگر نصف آن آسیب دیده باید سه بار و اگر دو سوم آن آسیب دیده چهار بار و اگر پنج ششم آن آسیب دیده باید پنج بار و اگر تمام بینایی اش آسیب دیده باید شش بار سوگند بخورد، سپس دیه به او پرداخت شود.

همانند این روایت را کلینی و صدوق و شیخ مفید با اسناد خود به کتاب ظریف از امیرالمؤمنین (ع) نقل کرده اند. در ذیل روایت صدوق و شیخ مفید آمده است:

و ان ابی ان یحلف لم یعط الا ما حلف علیه و وثق منه بصدق والوالی یستعین فی ذلک بالسؤال والنظر و الثبوت فی القصاص و الحدود و القود).

در این دسته از روایات تصریح شده که اگر کسی همراه مدعی نباشد خود او می تواند سوگند را تکرار کند، اما این روایات در باب دیه جروح آمده اند.

جهت سوم:

استدلال های مشهور برای اثبات کفایت تکرار قسم در صورت فقدان پنجاه نفر:



دلیل اول:

تمسک به اطلاق روایات دسته نخست، چه در برخی از آنها، این کبرای کلی آمده است:

انه فی باب الدماء قد حکم الله سبحانه علينا بغير ما حکم به فی الاموال. فقد حکم فی

الاموال البینه علی المدعی و الیمین علی المدعی علیه و حکم فی الدماء ان البینه علی

المدعی علیه و الیمین علی من ادعی، لثلا یبطل دم امریء مسلم،()

خداوند سبحانه در باب دما و اموال، متفاوت حکم کرده است. در اموال فرموده که بینه بر

مدعی و سوگند بر مدعی علیه است و در دما فرموده که بینه برمدعی علیه و سوگند

برمدعی است، تاخون مسلمانی پایمال نگرده.

مقتضای این کبرای کلی آن است که درباب دما مطلقا سوگند بر مدعی است حتی اگر

مدعی پنجاه نفر نداشته باشد که همراه او سوگند یاد کنند. اما با توجه به ادله دیگر می

دانیم که کمتر از پنجاه سوگند کفایت نمی کند، ازاین رو اطلاق کبرای کلی را مقید به

پنجاه سوگند می کنیم. بنابراین مدعی مشهور ثابت می شود که در فرض نبودن پنجاه نفر،

مدعی با تکرار سوگند می تواند ادعای خود را علیه منکر ثابت کند.

در پاسخ این دلیل می توان گفت: این روایات در مقام بیان کیفیت قسامه و موارد و شرایط

آن نیستند، بلکه فقط در صدد بیان تشریح اصل قسامه و شکستن قاعده اولیه باب اموال و

دیات درباب دما و دفع ارتکاز و انکار فقهای عامه نسبت به قسامه هستند. به همین جهت

فقهای ما در موارد عدم لوث و تهمت، به اطلاق این روایات تمسک نکرده اند. علاوه بر این، اطلاق یاد شده معارض با مضمون برخی از روایات دسته دوم است که ظهور در اشتراط تعدد پنجاه نفر در قسامه دارند.

روایات دوم که مفسر کیفیت قسامه هستند، مقید، بلکه مفسر روایات اول می باشند و دلالت دارند بر این که در باب دما، سوگندی که ادعای قتل با آن اثبات می شود، فقط سوگند پنجاه نفر است نه مطلق سوگند.

ممکن است ادعا شود که روایات دسته دوم فقط در صورتی دلالت بر اعتبار پنجاه نفر برای قسامه دارند که مدعی، این تعداد افراد را داشته باشد، اما اشتراط این تعداد و عدم کفایت پنجاه سوگند حتی در صورت نبود پنجاه نفر، از این روایات استفاده نمی شود. بنابراین نمی توان آنها را معارض با روایات دسته نخست دانست، زیرا هر دو دسته مثبت حکم قسامه هستند و ممکن است یک دسته وسیع تر از دسته دیگر باشد.

این ادعا درست نیست، زیرا ظاهر هر دو دسته روایات نظر به حکم و تشریح واحدی دارند، اما دسته نخست به بیان اصل حکم و دسته دوم به تفصیل جزئیات و کیفیت آن پرداخته است. بر این اساس هر گاه روایات دسته دوم که در مقام بیان کیفیت حکم هستند به ذکر سوگند پنجاه نفر اکتفا کرده و اشاره نکرده اند که در صورت فقدان پنجاه نفر، پنجاه سوگند مکرر از جانب مدعی کفایت می کند، بلکه بیان داشته اند که در صورت فقدان

پنجاه نفر، سوگند به مدعی علیه منتقل می شود، به ناچار از این شیوه بیان روایات، فهمیده می شود آن سوگندی که خداوند در باب دما حکم فرموده، تنها قسامه پنجاه نفر است.

حاصل کلام آن که این روایات همان گونه که کبرای کلی روایات دسته نخست را مقید کرده و بیان می کنند سوگندی که برای مدعی مقرر شده حتما باید پنجاه سوگند باشد، همچنین آن را مقید کرده که سوگند باید سوگند پنجاه نفر باشد یعنی، آن را مقید به تعدد حالف نیز کرده است.

دلیل دوم:

برای اثبات کفایت پنجاه سوگند به اطلاق روایات دسته سوم یعنی روایت معتبره مسعده بن زیاد تمسک شده است، چرا که در این روایت عنوان (خمسين يمينا) آمده است و این عنوان مطلق بوده و تعدد سوگند از یک نفر را نیز در بر می گیرد.

این استدلال از چند جهت مخدوش است:

اولا، روایت یاد شده متعرض سوگند مدعی علیه شده نه مدعی و احتمال فرق میان مدعی علیه و مدعی از این جهت، احتمالی بسیار موجه است، زیرا سخن مدعی علیه مطابق اصل است. از این رو ممکن است که در مورد او به پنجاه سوگند هر چند از یک نفر اکتفا شود. برخلاف مدعی که خواهان اثبات قتل و حکم به قصاص یا دیه است او باید دلیلی محکم تر داشته باشد. بی شک تکرار سوگند از یک نفر بسیار کمتر از سوگند پنجاه نفر کاشفیت

دارد، بلکه سوگند مکرراز یک نفر در حکم یک مخبر و سوگند پنجاه نفر در حکم پنجاه مخبر است. بنابراین نمی توان از این جهت میان مدعی و مدعی علیه الغای خصوصیت کرد و حکم مدعی علیه را به مدعی نیز سرایت داد.

ثانیا، می توان اصل انعقاد اطلاق در روایت مسعده را نپذیرفت، زیرا ظاهر این روایت درباره انتقال سوگند از گروه مدعیان به گروه متهمان است، بنابراین تمام نگاه روایت متوجه حیثیت انتقال قسامه و پنجاه سوگند به متهمان است، اما این که متهمان چگونه این سوگند را ادا کنند، آیا باید پنجاه نفر باشند یا اکتفا به تکرار سوگند از یک متهم نیز می شود، مورد نظر روایت نبوده و روایت یاد شده در صدد بیان این جهت نیست، نه در طرف مدعی و نه در طرف مدعی علیه. براین اساس، مقدمات حکمت و اطلاق روایت در این خصوص تمام نیست.

ثالثا، برفرض که اطلاق روایت تمام باشد، باید با روایات دسته دوم آن را تقييد یا تفسير کرد. روایات دسته دوم از جمله صحیحه برید ظهور در اشتراط تعداد پنجاه نفر در قسامه حتی در جانب مدعی علیه دارند.

پیش از این اشکال شد که میان این دو دسته روایت تنافی نیست، زیرا هر دو مثبت حکم هستند و همان جا پاسخ این اشکال داده شد. همچنین توجیه روایت برید چنان که در مبانی تکملة المنهاج آمده است و حمل آن براین معنا که مراد روایت، پنجاه بار سوگند است و

این سوگند به منزله سوگند پنجاه نفر خواهد بود، توجیهی بسیار خلاف ظاهر است، خصوصاً که در آن روایت، تعبیر (ماقتلناه ولاعلمنا له قاتلا) به صیغه جمع آمده است. روایت ابوبصیر روشن تر از این روایت است، اما درسند آن علی بن ابی حمزه بطائنی وجود دارد.

### دلیل سوم:

تمسک به دسته چهارم از روایات. در این روایات تصریح شده که اگر مدعی کسی رانداشته باشد، تکرار سوگند او کفایت می کند. این روایات اگر چه در باب جروح و اعضا وارد شده اند، اما با الغای خصوصیت و عدم احتمال فرق، موارد قتل نفس را نیز در برمی گیرد.

## این دلیل نیز از جهاتی مورد مناقشه است:

اولاً، احتمال فرق میان مورد این روایات که جروح و اعضا است و مورد قتل نفس، بسیار زیاد است، چرا که قتل نفس اهمیت بیشتری دارد و از این رو کمتر از پنجاه سوگند در مورد عمد و بیست و پنج سوگند در مورد خطا، پذیرفته نمی شود، برخلاف اعضا که اگر دیه آن صد دینار باشد سوگند شش نفر پذیرفته می شود و هرچه میزان دیه آن کمتر باشد، به همان نسبت از تعداد شش نفر کاسته می شود. صدر روایت متعرض قسامه قتل شده و تعداد آن را در مورد عمد پنجاه مرد و در مورد خطا بیست و پنج مرد تعیین کرده است بدون این که متعرض تکرار سوگند شود.

علاوه بر این، در مورد جروح چنان که به صراحت در روایت آمده خود شخص مجروح و مصدوم، مدعی است و معمولاً او شخص متهم را به صورت محسوس دیده و می شناسد، بنابراین اگر مورد اطمینان و راستگو باشد، مستند سوگند او نسبت به قسامه در موارد قتل و لوث و عدم شاهد، از کاشفیت بیشتری برخوردار است.

ثانیاً، در نهایت، آنچه در این دسته از روایات با قسامه شش نفر ثابت می شود، دیه است نه قصاص، بلکه در ذیل برخی از این روایات آمده است:

على الوالى فى الحدود و القصاص و القود ان لا يكتفى بالقسامه و انما عليه ان يستعين بالنظر والتثبت و السؤال و الفحص،

والی در موارد حدود و قصاص باید به قسامه اکتفا نکند و واجب است تامل ورزد و با دقت به سؤال و تحقیق پردازد.

این تعبیر اگر دلالت بر عدم اکتفا به قسامه در مورد قصاص حتی در قصاص اعضا تا چه رسد به قصاص نفس و لزوم حصول یقین یا اطمینان برای قاضی نداشته باشد، دست کم دلالت بر یکسان نبودن مورد قصاص و مورد دیه دارد. اگر چه این روایت در مورد اثبات دیه جراحات با قسامه شش نفر است، ولی شاید بتوان گفت: تعبیر صدر روایت: (و ان ابی ان یحلف لم یعط الا ما حلف علیه و وثق منه بصدق) دلالت بر آن دارد که حصول وثوق و اطمینان به صدق گفتار سوگند خورنده، مطلقا در باب قسامه شرط شده است و اختصاص به قسامه جراحات ندارد. بنابراین اگر سوگند خورنده در سوگند خود متهم باشد، بر اساس سوگند او حتی دیه پرداخت نمی شود.

با این بیان روشن شد که قصاص اعضا و جروح با قسامه شش نفر ثابت نمی شود، اما ثبوت آن با قسامه پنجاه نفر مبتنی است بر استفاده اولویت و عدم احتمال فرق فقهی میان قصاص نفس و قصاص اعضا و چنین استفاده و احتمالی بعید نیست.

#### دلیل چهارم:

تمسک به اجماع. در این مساله با آن که هیچ نص صریحی در مورد کفایت تکرار قسم در قسامه قتل وجود ندارد، از هیچ یک از فقها سخنی خلاف آن نقل نشده است و این

خود کاشف از انعقاد اجماع و توافق تعبدی آرا در این مساله بر کفایت تکرار قسم در صورت فقدان پنجاه نفر است.

### این دلیل نیز مخدوش است، زیرا

اولاً، اصل وجود اجماع یا اتفاق آرا در این مساله چندان روشن نیست. عبارت پیشین شیخ مفید در مقنعه ظاهر است در آن که با تکرار سوگند اولیای دم در صورت فقدان پنجاه نفر فقط دیه ثابت می شود نه قصاص. همچنین عبارت شیخ طوسی در نهاییه نیز ظهور دارد در این که تکرار سوگند یک نفر فقط در طرف مدعی علیه است نه در طرف مدعی.

در کلام شیخ فرض فقدان پنجاه نفر برای ادای سوگند و تکرار سوگند یک نفر، به طرف مدعی علیه اختصاص داده شده است نه مدعی. این سخن شیخ جای تامل دارد، چرا که تخصیص یاد شده هیچ وجهی ندارد مگر آن که کلام ایشان حمل بر غفلت و اجمال شود و این که مراد او از جمله (لاقسامه لهم من انفسهم) این باشد که طرف مدعی نیز به همین ترتیبی که در مورد طرف مدعی علیه گفته شد عاجز از اقامه قسامه باشد و از تکرار سوگند

نیز امتناع ورزد که آن گاه قسم به مدعی علیه منتقل می شود، ولی کلام او ظهور در چنین معنایی ندارد.



ثانیا، اگر بپذیریم که این رای، مورد پذیرش فقها یا مورد اجماع صغری باشد، با این وصف نمی توان به طور قطع گفت که این اجماع، اجماع تعبدی بوده و متاثر از روایاتی که مبنای صدور فتوای مشهور شده، نیست.

### دلیل پنجم:

### درمبانی تکمله چنین استدلال شده است:

قسامه فقط برای احتیاط وضع شده است تا هر فاسقی نتواند کسی را مخفیانه و غفلتا به قتل برساند. بنابراین هرگاه علت وضع قسامه این نکته باشد، چگونه ممکن است قصاص را

معلق بر سوگند پنجاه نفر کرد؟ سوگند پنجاه نفر، بسیار کم اتفاق می افتد. چگونه چنین امر نادری می تواند موجب ترس و بازداشتن فاسق از ارتکاب مخفیانه قتل شود؟()

این دلیل نیز فقط مجرد استبعاد و استحسان است و گونه فراهم آوردن پنجاه نفر برای قسامه با فرض لوث و وجود تهمتی از قبیل دشمنی و غیره میان متهم و مقتول فرض نادری

نیست، خصوصا که در قسامه شرط نشده که علم حالف علم حسی باشد بلکه کافی است

حالف و ثوق به قتل داشته باشد هر چند به صورت حدسی. علاوه براین، آنچه در بیان این

روایات آمده است تعلیل حکم نیست بلکه رد ارتکاز و استبعاد عامه در مورد قسامه و بیان

این نکته است که قسامه چنین فایده و ثمره ای دارد. روایات، این ثمره را مترتب

بر خصوص قسامه پنجاه نفر قرار داده اند.

اگر این امر، نادر بوده و استبعاد و استهجان داشته باشد، در هر حال این ندرت و استبعاد و استهجان را دارد و الحاق ثبوتی پنجاه سوگند به آن اگر اثباتاً در روایت ذکر نشده باشد این استهجان را رفع نمی کند.

### چکیده مباحث گذشته:

در قسامه برای اثبات قتل چه عمد و چه خطا، اکتفا به تکرار سوگند، مشکل، بلکه ممنوع است و حتما باید در قتل عمد پنجاه نفر و در قتل خطا بیست و پنج نفر سوگند یاد کنند. این در طرف اثبات قتل یعنی قسامه مدعی است، اما در طرف منکر یعنی قسامه مدعی علیه اکتفا به تکرار پنجاه سوگند در ابتدا و بدون نیاز به سوگند دیگران، مبتنی است بر استفاده این نکته از صحیحہ مسعدہ بن زیاد، چنان که آیت الله خویی در مبانی تکملة المنهاج چنین برداشتی دارد. اما گفتیم که اطلاق روایت مسعدہ تمام نیست و اگر اطلاق آن تمام باشد، معارض با صحیحہ برید بن معاویه خواهد بود. در صحیحہ برید، در طرف مدعی علیه نیز قسامه پنجاه نفر لازم دانسته شده است و به ناچار باید اطلاق صحیحہ مسعدہ را با صحیحہ برید تقیید زد.

براین اساس، هرگاه از صحیحہ برید چنین استظهار شود که پنجاه مرد به طور مطلق در قسامه شرط است، برای جمع میان دو صحیحہ، صحیحہ مسعدہ حمل می شود بر این که مراد آن، پنجاه سوگند از پنجاه مرد است. بنابراین مدعی علیه نیز همانند مدعی بوده و فقط

قسامه پنجاه نفر و نه پنجاه سوگند از او پذیرفته می شود. این همان احتمال سوم از احتمالات چهارگانه گذشته است.

هرگاه از صحیحه برید استظهار شود که شرطیت پنجاه نفر فقط در صورت تمکن است و روایت در مورد فرض عدم تمکن مدعی علیه از فراهم آوردن پنجاه نفر، ساکت است، مقتضای جمع میان دو صحیحه بنابر آن که اطلاق روایت مسعده را بپذیریم آن است که در فرض تمکن، سوگند پنجاه نفر شرط است و در فرض عدم تمکن و نیافتن پنجاه نفر، به پنجاه سوگند مدعی علیه اکتفا می شود. بنابراین، تفصیل میان قسامه مدعی و قسامه مدعی علیه به گونه ای که در صدر احتمال چهارم از احتمالات گذشته ذکر شد، ثابت می شود.

اگر فرض کنیم میان روایاتی مثل صحیحه برید و صحیحه مسعده اصلاً تعارضی وجود ندارد چون هر دو مثبت حکم هستند تفصیل میان قسامه مدعی و قسامه مدعی علیه به گونه ای که در ذیل احتمال چهارم ذکر شد، ثابت می شود، بدین معنا که در طرف مدعی، قسامه پنجاه نفر شرط است به دلالت روایاتی مثل صحیحه برید و فقدان دلیلی که کفایت غیر از این تعداد دلالت داشته باشد. اما در طرف مدعی علیه به دلیل صحیحه مسعده، فقط پنجاه سوگند شرط است حتی اگر مدعی علیه تمکن از فراهم آوردن افرادی دیگر برای ادای سوگند همراه خود داشته باشد.

نویسنده: سید محمود هاشمی